

مانمی دهند، گفت من چاه به تومی دهم؛ ولی هیچ چیز را تعهد نمی کنم هجی، هر چی داری باید با هزینه خودت اینهارا تأمین کنی. تأمین که می گویم، من مجبور بودم اجاره اش بکنم، پول نداشتم، ما آنجا به نقطه ای رسیده بودیم که پول بنزینی که برویم تا اهواز نداشتم، پول ساده ترین چیزها، همه چیز را فروختیم،

همه مان همه چیز را فروختیم، یعنی دیگر فقط آگهی ندا دیدم قرنیه چشم، کلیه فلان، اینجوری، در این حد بود. واقعا در این حد بود یعنی انصافا اگر که کمک هایی که از خارج گرفته بودیم یعنی قطعاتی که می فرستادند و کمک می کردند درستش می کردیم شاید این جاها نبود، نابود بودیم.

”

سال ۹۹ ما رفتیم یک شرکتی را پیدا کردیم، رفتیم به هر شرکتی گفتیم بیا یک تجهیز به ما بده ما برویم در چاه ۷۵ درصد تو ۲۵ درصد ما، آخر کار رسیده بودیم ۹۰ درصد تو ۱۰ درصد ما، بیا این کار را انجام بده فقط برویم در چاه تا چند سال؟ تا ۴ سال، تا ۵ سال، تا ۱۰ سال، آقا ۱۰ سال ۹۰ درصد سود این را تو بردار، در صدش را من بردارم، راضی نمی شد یعنی در این مجموعه گرگها اصلاً کسی راهت نمی دهد

## این مانع عبور کنید؟ خب شرکت های دیگر چه نمی توانستید از ظرفیت های آنها استفاده کنید که از

سال ۹۹ به هر شرکتی می گفتیم بیا یک تجهیز به ما بده ما برویم در چاه، ۷۵ درصد تو ۲۵ درصد ما، حتی آخر کار رسیده بودیم ۹۰ درصد سود تو ۱۰ درصد ما، بیا این کار را انجام بده فقط برویم در چاه تا چند سال؟ تا ۴ سال، تا ۵ سال، تا ۱۰ سال ولی کسی راضی نمی شد یعنی در این مجموعه ها اصلاً کسی راهت نمیدهد.

اصلاً دو تا شده بود هر کسی هم اگر راضی می شد می آمد می گفت چاه آزادگان جنوبی است، می گفت برو نوکترم برو دست خدا، به ما عادی عادی تولز ببری داخل چاه گیر می کند و مشکل ساز می شود حالا تو آمدی به من می گویی بیایم ریسکی یک تولزی که بار اولش است بزم آزادگان در مرز عراق بایستم کار بکنم، چون آنجا ما مرز بانی وارد می کنیم؛ یعنی گوشه ات می رود روی زمین عراق، صبح که می روی اس ام اس می آید خدا حافظ زائر ایرانی بعد عصر که برمی گردی اس ام اس می آید بازگشتت ان به وطن تبریک می گوئیم، ما تقریباً ۶۰، ۷۰ کیلومتری بصره هستیم از این طرف مثلاً ۱۳۰ کیلومتر با اهواز فاصله داریم. این شکلی گفتند آقا برو دست خدا به همراهت، آنجا اصلاً یک چاه نشدی رابه تو دادند، دقیقاً جمله ای که به من گفتند، گفتند ما روی اسب مرده شرط بندی نمی کنیم، اصلاً از چاهی که به تو دادند معلوم است این اسب مرده است.

یک شرکتی بود به اسم شرکت مکس، به ما گفتند ۱۵ سال پیش تجهیز دست دوم از امارات خریده آورده روی دستش مانده، همان موقع هم کسی نتوانسته باهانش کار بکند، از شان گرفتیم، رفتیم دیدیم کابلش یک جا افتاده بود در امتش یک جا افتاده بود، تقریباً ۸ ماه طول کشید که ما این هارا سر همش کردیم که بتوانیم برویم عملیات. رفتیم ایستادیم لودری کار کردیم و جمع شد و به ما سه تا چاه را معرفی کردند چاه ۴۵، ۴۶ و ۵۰ آزادگان جنوبی. چاه رابه ما دادند؛ ولی حالا ما مشکلمان

